

مفهوم‌شناسی تطبیقی سرگرمی با نگاه به منابع اسلامی

حنیف نصراللهی نسب*

سید حسین شرف‌الدین**

چکیده

پژوهش‌های نظری مرتبط با سرگرمی برای استخراج نظام توصیه‌های اسلام از منابع اسلامی با چالش جدی از لحاظ ارتباط معنایی با آیات و روایات مواجه‌اند. این مقاله درصدد یافتن واژگان و اصطلاحاتی و حیانی است که بیشترین تطابق و هم‌پوشانی را با مفهوم سرگرمی داشته باشند. یافتن مفهوم لغوی و اصطلاحی دقیق و مقایسه بین خانواده معنایی این واژگان هدف اصلی این نوشتار است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل‌های معناشناسانه، بررسی کتب لغت و کاربردهای مختلف کلمات مد نظر در آیات و روایات انجام گیرد و با بهره‌گیری از برداشت‌ها و تفسیر بزرگان این عرصه، مفاهیم مرتبط و ناظر به سرگرمی استخراج و از جهت معنایی تبیین شوند. یافته‌های این نوشتار ارتباط معناداری را بین مفهوم سرگرمی و مفاهیمی چون لهو، لعب، لغو، عبث و استجمام، که در منابع و حیانی کاربرد فراوان دارند، نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: سرگرمی، اوقات فراغت، لهو، لعب، لغو، مفهوم‌شناسی تطبیقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاد سطوح عالی حوزه عملیه قم، پژوهشگر فقه تربیتی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

hnn1358@chmail.ir

** استاد تمام گروه جامعه‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم، ایران.

sharaf@iki.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

مقدمه

برقراری ارتباط معنایی با متون کهن و منابع اصیل اسلامی لازمه فهم کامل و صحیح احکام و نظریه‌های اسلام است. این ارتباط معنایی در یک سو باید موضوعات و عناوین روز را مد نظر داشته باشد و از سوی دیگر باید مفاهیم متناظر و مرتبط با این موضوعات را در ادبیات دینی شناسایی و موشکافانه بررسی کند و در نهایت نظامی از مناسبات معنایی را بین این مفاهیم برقرار کند. این شبکه معنایی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که با جست‌وجوهای هدفمند لفظی و موضوعی، گستره غنی‌تری از آیات و روایات را درباره موضوع سرگرمی به دست آورد. علاوه بر آنکه نسبت‌سنجی بین ادله در مرحله استنباط با کمک نظام معنایی تولیدشده، شفاف‌تر و نزدیک‌تر به واقع خواهد بود.

در زمینه مفهوم‌شناسی عرصه سرگرمی می‌توان از پژوهش‌هایی همچون مقاله «هندسه مفهومی اوقات فراغت با رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی» (سنایی، ۱۳۹۲) نام برد. نوشته‌های دیگری نیز به صورت ضمنی مباحث مفهوم‌شناسانه را در پژوهش خود آورده‌اند، همچون «حکم فقهی استفاده از بازی در تربیت» (اعرافی و مبلغی، ۱۳۹۴) و «تکاپوی نظری برای کشف مواضع هنجاری اسلام درباره سرگرمی» (شرف‌الدین، باهنر، ۱۳۹۱). اثر قابل ذکر و مهم دیگر در این زمینه کتاب دکتر حسین شرف‌الدین با نام الگوی مطلوب فراغت و تفریح از دیدگاه اسلام است که نگاه عمیق‌تری به منابع اسلامی و بررسی ادبیات آنها دارد.

حلقه مکمل و مهمی که باید در ادامه این تلاش‌ها انجام شود، تعیین تکلیف عملی و دقیق برای واژه‌شناسی و کاربردهای اصطلاحی واژه‌ها در ادبیات دینی است. این تلاش‌ها باید از معیارهای مورد قبول روش اجتهادی حوزه‌های علمیه برخوردار باشند تا بتوانند اقبال و اعتماد پژوهشگران علوم اسلامی را جلب کنند. به عبارت دیگر، تلاش‌های انجام‌شده در زمینه مفهوم‌شناسی سرگرمی یا ناظر به ادبیات و حیانی نبوده‌اند یا از روش‌شناسی اجتهادی حوزه فاصله دارند.

این پژوهش در پی آن است که با نگاه به کارهای انجام‌شده، بررسی جدیدی را با اتقان روش‌شناسانه و مقایسه‌های لغوی کارآمد و با توسعه دامنه بررسی ادبیات و حیانی ارائه کند. این نوشتار به طور مشخص به دنبال پاسخ این سؤال است: کدام واژگان در منابع دینی قرابت و ارتباط معنایی وثیق‌تری با واژه «سرگرمی» دارند و نسبت بین خود این واژگان از جهت معنایی چگونه است؟

در این پژوهش سعی شده است با استفاده از شیوه گردآوری کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی و تجزیه و تحلیل و استنتاج بر مبنای مقایسه بین کاربردهای واژگان در منابع و همچنین معانی ارائه شده در کتب لغت، شبکه‌ای مفهومی از واژگان و اصطلاحات ارائه شود.

۱) شبکه معنایی سرگرمی

برای تطبیق و مقایسه کارآمد مفهوم سرگرمی با مفاهیم متناظر در منابع دینی نیازمند بازشناسی مرزهای معنایی این اصطلاح و سنجش زوایای کارکردی آن هستیم.

الف) واژه‌شناسی سرگرمی

برای واژه سرگرمی که معادل انگلیسی آن entertainment است، تعاریف و معانی مختلفی ارائه شده که البته برخی از آنها به معنای لغوی آن در گذشته اشاره دارند و برخی به معنای لغوی رایج در عصر ما. ابتدا مفهوم لغوی سرگرمی را بررسی خواهیم کرد، سپس اصطلاحات وابسته و متناسب با آن را در زبان فارسی را ارزیابی می‌کنیم.

یک) لغت سرگرمی

دهخدا ابتدا صفت سرگرم و در ادامه فعل سرگرم کردن و بعد از آن واژه سرگرمی را معنا می‌کند: «سرگرم: مشغول، بجد به کاری مشغول شدن. سرگرم کردن: مشغول کردن. سرگرمی: اشتغال، مایه سرگرمی، اسباب سرگرمی» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۶۱۷). همان‌گونه که پیدا است، معنای لغوی که برای واژه سرگرم به عنوان یک صفت مد نظر او بوده، مبنایی شده است برای معنای سرگرمی؛ به عبارت دیگر، صرف مشغول بودن به کاری، حتی اگر دارای لذت یا مطلوبیت هم نباشد، در معنای سرگرمی می‌گنجد.

معین معنای خاص‌تری برای واژه سرگرمی ارائه می‌کند: «سرگرمی: آنچه موجب مشغولیت و تفریح باشد» (معین، ۱۳۹۹: مدخل سرگرمی). ویژگی مفرح و دارای تفریح بودن قیدی است که سرگرمی را از سایر مشتقات خود متمایز می‌کند؛ یعنی مطلق مشغولیت سرگرمی محسوب نمی‌شود، بلکه باید با نوعی خوشی نیز همراه آن باشد.

عمید سه معنای مختلف و مثال‌های بیشتری ذکر می‌کند: «۱. اشتغال، توجه؛ ۲. کاری که شخص را مشغول سازد؛ ۳. (اسم) آنچه سبب وقت‌گذرانی و تفریح باشد از انواع بازی، ورزش، سینما و تئاتر» (عمید، ۱۳۶۴: ۱۱۹۸/۲). معنای اول و دوم با آنچه دهخدا ذکر

کرده، تناسب بیشتری دارد و معنای سوم که به معنای مورد نظر در این پژوهش نزدیک است، با معنای مد نظر معین قرابت دارد. امروزه معنای سوم در جوامع متداول و مد نظر بررسی های جامعه شناختی است.

در واقع در معنای سرگرمی چند نکته در کنار هم مد نظر است: ۱. مشغولیت به فعالیت، ۲. لذت بخش و طبع پسند بودن آن فعالیت هرچند به اندازه اندک، که از مفاهیمی مانند خوش بودن یا وقت گذرانی قابل استفاده است، ۳. فعالیت مشتمل بر سرگرمی یک هدف اصلی و حیاتی در زندگی نیست. فایده ای هم که از آن انتظار می رود همان خوشی و لذت و وقت گذرانی است و اگر هدف دیگری مانند آموزش یا تحرک یا مهارت افزایی را نیز حاصل کند، مقصود اصلی از انجام آن نیست. با توجه به این سه عنصر می توان این توضیح لغت نامه انگلیسی به انگلیسی آکسفورد را مؤیدی برای این معنا دانست. در این لغت نامه در مقابل واژه انگلیسی «entertainment» این توضیح آمده است: «عمل تأمین یا استفاده از یک خوشی یا لذت»^۱. در این تعریف نیز لذت و خوشی رکن اصلی سرگرمی دانسته شده اند.

نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد آن است که فعالیت هایی مانند آموزش برخی دروس یا واحدهای درسی خاص که مورد علاقه فرد است یا ورزش های حرفه ای که همراه با لذت و مطلوبیت هستند و مشغولیت را نیز برای شخص به ارمغان می آورند در زمره مفهوم سرگرمی نمی گنجد؛ چراکه مثلاً شغل، حرفه یا یکی از اهداف اصلی و مورد توجه شخص در زندگی به شمار می روند. کسی که با میل و علاقه بسیار مشغول فراگیری دانش پزشکی یا تمرین و آموزش دیدن ورزش های سنگینی مانند فوتبال است تا در آینده از آن به درآمد و شهرت برسد، هر چقدر هم که این فعالیت ها برایش لذت بخش باشند، عنوان سرگرمی بر آنها صدق نمی کند. همچنین مصرف وعده های غذایی روزانه با اینکه یک فعالیت لذت بخش است و موجب مشغولیت هم می شود، سرگرمی به شمار نمی آید؛ چراکه یکی از لوازم اصلی حیات است. به عبارت دیگر، سرگرمی از مقوله پر کردن اوقات فراغت شخص یا تفریح و انرژی بخشی برای کارها و فعالیت های اصلی است.

دو) مفهوم فراغت

فراغت و اوقات فراغت در مفهوم خود این مطلب را نهفته دارند که امور مهم و ضروری

1. «the action of providing or being provided with amusement or enjoyment»

(نرم افزار دیکشنری آکسفورد، مدخل entertainment).

زندگی را شامل نمی‌شوند، بلکه دلالتی دارند بر فراغت از امور مهم و حیاتی و ضروری و اصلی زندگی، هرچند غذا خوردن و نظافت شخصی و امثال آن باشد. در اوقات فراغت، انجام کار خاصی بر عهده شخص نیست و کسی انتظاری از او ندارد. البته این به آن معنا نیست که چون انسان مسئولیت خاصی ندارد، مجاز است هر کاری که بخواهد، انجام دهد و برای کارهای حسابی پس نخواهد داد. انجام دادن هر کاری، چه در اوقات فراغت و چه در زمان‌های غیر فراغت، به نسبت نیت انجام‌دهنده و نوع کار، شامل پاداش یا کیفر خواهد بود.

فراغت وقتی است که همه افراد خانواده رها از کارهای روزانه، بر اساس علاقه‌هایی مشخص مشغول کاری می‌شوند. در چنین حالتی حوزه فردی شخص بیشتر خودنمایی می‌کند و حضور خانوادگی و اجتماعی او کم‌رنگ‌تر است. فرد در حال و هوای شخصی خود است و به گفته جامعه‌شناسان، کاری انجام می‌دهد که لازم نیست بعد اقتصادی داشته باشد؛ برای مثال عبادت می‌کند، به میهمانی می‌رود، به باشگاه‌های ورزشی سر می‌زند، تلویزیون تماشا می‌کند، به پارک و سینما می‌رود یا برای مدتی از شهر خارج می‌شود و به دامان طبیعت سفر می‌کند. حتی می‌تواند اوقات فراغتش را به گفت و گو با بستگان نزدیک یا مطالعه بگذراند. بر اثر این کارها خلاقیت و شخصیت فردی او پرورش می‌یابد و جسم و روحش به نشاط و آرامش می‌رسد. البته این فعالیت‌ها در صورتی رضایت‌بخش خواهند بود که با ندانم‌کاری و سردرگمی همراه نباشند و فرد، کلافه و آواره به دنبال پیدا کردن راهی فقط برای وقت‌کشی نباشد (جامعه‌شناسی اوقات فراغت خانواده، حوزه نت).

با این تفصیل، انجام عبادات واجب نیز از تعریف سرگرمی و اوقات فراغت خارج می‌شود.

برخی سرگرمی را به دو گونه فعالانه و منفعلانه تقسیم کرده‌اند. سرگرمی منفعلانه اوصاف و ویژگی‌هایی دارد که به طور قهری، موضع بدبینانه را درباره آن تقویت می‌کند. ویژگی‌های عمده این نوع سرگرمی، که به صورت جسته و گریخته به آنها اشاره شده، از این قرارند: مشغولیت صرف، وقت‌گذرانی، رهایی از دغدغه‌ها، آرامش‌جویی بی‌هدف، حال‌گرایی لذت‌جویانه، خوش‌گذرانی غافلانه، راحت‌طلبی، مسئولیت‌گریزی، بی‌خیالی خودفریبانه، وادادگی و تلقین‌پذیری، پرسه‌زنی در حاشیه زندگی، سازگار کردن خود با یکنواختی و ملالت زندگی، روزمرگی و باری به هر جهت بودن. در مقابل، سرگرمی فعالانه

و هدفمند به دلیل عاری بودن نسبی از این اوصاف و عوارض، از مطلوبیت اخلاقی و تربیتی برخوردار است. این معنا از سرگرمی بیشتر به حالتی از بودن و شدن و سبکی از زندگی انصراف دارد (شرف‌الدین، ۱۳۹۵: ۳۷).

باید توجه داشته باشیم که مفاهیمی مانند وقت‌گذرانی، تفریح، خوش‌گذرانی که هر یک دارای بار معنایی متفاوتی هستند، گاهی به معنای سرگرمی به کار می‌روند. دلیل این اشتراک در کاربرد، نزدیکی مفهومی و اشتراک بسیار وسیع مصداقی این واژگان است؛ اما برخی از این واژگان اخص از مفهوم سرگرمی هستند و برخی اشتراکات و افتراقاتی با سرگرمی به معنای اصلی آن دارند.

۲) مفاهیم رایج در منابع دینی

پس از بررسی خانواده مفاهیم مرتبط با سرگرمی و مفهوم آن در زبان فارسی، برای حل مسئله تطبیق واژگانی باید مفاهیم و واژگان نزدیک یا هم‌معنا با سرگرمی را در زبان عربی، البته زبان عربی متداول در منابع کهن دینی، جست‌وجو و تبیین کنیم. از بین واژگان مختلف در زبان عربی عصر معصومان ع، هفت واژه که ارتباط معنایی نزدیک‌تری با واژه فارسی سرگرمی دارند انتخاب شده‌اند که معنای آنها، نسبت‌سنجی معنایی و تطبیق و مقایسه آنها با واژه سرگرمی را به دقت بررسی کرده‌ایم.

الف) لهو

معنای لغوی لهو: واژه «لهو» و مشتقات آن یکی از واژه‌های پرکاربرد در منابع دینی هستند که موارد استعمالشان با مصداق زیادی از سرگرمی همسان است، به این معنا که بسیاری از مصداق لهو که در روایات مطرح شده‌اند، از مصداق سرگرمی در زمان حاضر هستند. در بررسی لغوی این واژه در زبان عربی چند معنا و مفهوم متفاوت به چشم می‌خورد.

جوهری در صحاح دو معنا برای این واژه نقل می‌کند؛ یکی زمانی که با حرف جر «عن» به کار رود به معنای روگردانی و صرف نظر کردن از چیزی یا کنار گذاشتن چیزی و دیگری به معنای بازی کردن (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۴۸۷/۶). فیومی در کتاب مصباح المنیر معنای لهو را یکی ترک و کنار گذاشتن امری می‌داند و دیگری «راحتی دادن به نفس با کاری یا چیزی که از روی فکر و حساب کتاب نباشد». البته همو می‌گوید که اگر در باب افعال به کار رود، به معنای مشغول کردن خواهد بود (فیومی، بی تا: ۵۵۹/۲). لسان العرب چند معنا ذکر می‌کند؛ یکی «آنچه به آن مشغول شوی و بازی کنی که مطابق میل و

شادی باشد»، دیگری «بازی کردن و به چیزی مشغول شدن و غفلت از غیر آن» و دیگری «روگردانی یا غفلت از چیزی و ترک چیزی» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۱۵). معانی دیگری نیز برای لهُو نقل شده است همچون همسر و فرزند، حرص و ولع، زبان کوچک انتهای دهان و چیزی که آن را در آسیاب می‌اندازند (همان) که به دلیل دوری از معنای سرگرمی و موضوع بحث کنارشان می‌گذاریم. کلمات لغویان دیگر نیز نزدیک به همین مطالب است. معجم مقاییس چنین جمع‌بندی می‌کند که لغت «لام و هاء و حرف معتل» بر دو معنا دلالت دارد: اول مشغول شدن چیزی به چیزی و دوم چیزی را کنار انداختن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۵).

بنابراین کتب لغت در مجموع این معانی را برای لهُو بیان کرده‌اند:

۱. انجام دادن امری که مطابق امیال و خواسته‌های نفسانی و شادی انسان است؛
۲. انجام دادن امری که راحتی نفس در آن است؛
۳. بازی؛
۴. مشغول شدن به چیزی که انسان را از امری دیگر غافل کند؛
۵. ترک کردن، رها کردن و روگرداندن از امری.

در مورد معنای سوم، یعنی بازی، بسیاری از لغویان اشاره کرده‌اند که بازی دقیقاً هم معنای لهُو نیست؛ حتی برخی از فقها در مبحث مربوط به «لهُو» به این نکته اشاره و آن را نقد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۱۲/۱؛ همو، ۱۴۱۰: ۲۴۸/۴). در مورد فرق معنای لهُو با لعب در ادامه همین بخش نکاتی خواهد آمد. دیگر معانی نیز به همان دو معنای اصلی که معجم مقاییس گفته است برمی‌گردند. مصطفوی در کتاب التحقیق فی مفردات قرآن الکریم این معانی را به این صورت جمع‌بندی کرده است:

اصل معنا در این لغت چیزی است که انسان به آن تمایل دارد و لذتی در آن هست و توجه و عنایتی به نتیجه آن نیست... و معانی مشغول شدن به چیزی، ترک چیزی، خانواده و فرزند و ولع و لذت بردن همه از لوازم معنای اصل هستند، نه خود معنای لهُو. الهاء کسی را در لهُو لذت و تمایل انداختن است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۴۶/۱۰).

ایشان ترک یک چیز و غافل شدن از آن را از آثار و لوازم همین هسته معنایی مشترک می‌داند. به نظر می‌رسد که شاید غافل شدن سهوی بتواند از لوازم و آثار تمایل و تلذذ و استمتاع باشد، اما ترک عمدی چنین حالتی را ندارد و باید آن را معنای دیگری در عرض

معنای اصلی شمرد.

در مجموع، معنا و مفهوم لغت لهو نوعی مشغولیت همراه با لذت و تمایل نفسانی انسان است و هدف خاصی غیر از همین مشغولیت و تلذذ از آن اراده نشده است (حتی اگر فایده دیگری داشته باشد، مورد اراده و قصد فاعل نیست). بنابراین اموری که خودبه خود و از روی فراموشی یا سهو یا بدون فکر و قصد عضلات ایجاد می شوند مانند بازی کردن با ریش، بازی کردن با تسبیح، تکان دادن دست یا بدون فکر با قلم نقوشی را بر کاغذ ترسیم کردن از مصادیق لهو نیستند؛ چراکه بر اساس میل و شهوت ایجاد نشده اند، بلکه از مصادیق مفهوم «عبث» یا شاید «لعب» باشند.

اما این نکته مهم در معنای این واژه جای فکر دارد که ایجاد غفلت یا حصول غفلت از امر یا امور دیگر به سبب عمل لهوی نیز جزو موضوع له لغوی این ماده است یا نه. در مجموع آنچه را می توان به صورت یقینی از بررسی گفته های لغویان به دست آورد این است که حتی اگر ترک و رها کردن عمدی معنایی جدا و به صورت مشترک لفظی در کنار معنای استمتاع و مشغولیت باشد، غفلت سهوی که در حین مشغول بودن به لذات حادث می شود یا جزو مفهوم لهو است یا از لوازم عادی آن؛ به تصریح بسیاری از لغویان (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۵)، این لازمه در حالت استعمال در باب افعال و به همراه حرف جر «عن» جزء معنا است.

معنای اصطلاحی لهو: در آیات و روایات استعمالات دیگری غیر از معنای لغوی لهو نیز وجود دارد که آشنایی با آن لازم است. یکی از معانی که واژه «لهو» بسیار برای آن به کار رفته، غنا و موسیقی است تا جایی که اگر اسم آلت از لهو، یعنی مله‌ها، و همچنین جمع مکسر آن، یعنی ملاحی، در روایات به کار رفته باشد، بسیاری از فقها و لغت شناسان آن را به ابزار موسیقی معنا می کنند، نه ابزار مطلق لهو (ر.ک: شهیدی تبریزی، ۱۳۷۲: ۱۰۶/۱). بنابراین در بسیاری از موارد که در روایات عباراتی همچون «استماع اللهو» و امثال آن آمده که در خود عبارت قرینه گوش دادن و استماع هست، ظهور در موسیقی و غنا دارد.

معنای دیگری که این واژه در آن بسیار به کار رفته، غافل شدن یا غافل کردن است. در بررسی لغوی گفته شد که این معنا ممکن است از لوازم معنا باشد، نه خود معنای لغت، اما عرب در بسیاری از استعمالات به طور خاص همین معنا را مد نظر دارد، مانند آیه شریفه: «اللَّهَاقِمُ التَّكَاثُرُ؛ زیاده کردن (اموال و اولاد) شمار اغافل کرده است» (تکاثر: ۱).

ب) لعب

معنای لغوی لعب: واژه لعب نیز از مصادیق مهم و مفاهیم پرکاربرد در روایات مربوط به سرگرمی است. از سویی مفهوم بازی، که از سرگرمی‌های رایج در دنیا است، ارتباط معنایی بسیار نزدیکی با این واژه دارد و از سویی دیگر، برخی از کاربردهای این واژه در روایات و آیات با مفاهیمی همچون غفلت و لهو پیوستگی عمیقی برقرار کرده است. معجم مقاییس اللغه معنای اصلی این واژه را همان معنای معروف، یعنی بازی، می‌داند. معنای آبِ دهان جاری شده از دهان بچه‌ها را نیز مطرح می‌کند و احتمال می‌دهد که معنای این اصل، رفتن بدون استقامت باشد که هم بر آب دهان صبی و هم بر بازی اطلاق می‌شود.

بسیاری از لغویان، مانند جوهری در صحاح (۱۴۱۰/۱: ۲۱۹)، ازهری در تهذیب اللغه (بی‌تا: ۲/۲۱۹)، صاحب بن عباد در المحیط (بی‌تا، ۲/۵۳)، فیومی در مصباح المنیر (بی‌تا، ۲/۵۵۴)، نیز این لغت را به همین شکل معنا کرده‌اند.

لسان العرب در کنار معنای بازی، معنای مقابل «جد» یعنی شوخی، بازیچه، غیر جدی بودن را برای واژه لعب مطرح می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۳۹). لغت‌شناسان دیگری مانند حسین یوسف در الافصح (بی‌تا، ۲/۱۳۰۶) و ابن درید در جمهرة اللغه (بی‌تا، ۱/۳۶۷) با او هم عقیده‌اند.

تا اینجا دو معنا و کاربرد که احتمال حقیقی بودن هر دو می‌رود در منابع لغوی یافت شد. اول معنای بازی مصطلح که مجموعه‌ای از افعال خاص است و کودکان یا بزرگترها به شکل‌های گوناگونی آن را انجام می‌دهند. دوم معنای کارهایی که از روی شوخی یا بی‌هدفی یا بدون قصد خاصی انجام شوند. معنای دوم قرابت خاصی با معنا و مفهوم لهو دارد؛ چراکه نوعی وقت‌گذرانی و بدون هدف بودن در آن نهفته است. حتی در برخی از کتاب‌های لغت (یوسف موسی، الصعیدی، بی‌تا: ۲/۱۳۰۶) لهو نیز به معنای لعب ذکر شده است؛ اما به نظر می‌رسد این حرف دقیق نباشد. در ادامه فرق معنای لعب و لهو را بیان خواهیم کرد، اما پیش از آن نکاتی مطرح می‌کنیم در مورد اینکه آیا این دو معنا به یک معنای واحد بازمی‌گردند یا دو مفهوم مختلف به نحو اشتراک لفظی یا حقیقت و مجاز هستند.

راغب در ریشه‌شناسی این واژه می‌گوید: «اصل این کلمه بزاق مایع و روان است و وقتی می‌گوییم "لعب فلان" یعنی کار او دارای مقصد صحیحی نیست» (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۱). گویا این شباهت با اینکه بزاق بدون هدف از دهان طفل بیرون می‌ریزد را منشأ اصلی در مشتقات مختلف این لغت و کاربردهای مختلف قرآنی که در آن از دنیا به «لعب» و از کار دنیا طلبان به «یلعبون» تعبیر شده است را جلوه‌ای از همین معنا می‌دانند؛ اما قرینه‌ای بر این اجتهاد لغوی اقامه نمی‌کنند.

مؤلف معجم مقاییس اللغه اصل و منشأ دیگری را برای مشتقات این لغت ذکر می‌کند، اما گویا خود او هم اطمینانی از این مطلب ندارد. او احتمال می‌دهد که اصل اشتقاق این واژه کار بدون قصد و هدف است (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۲۱۳/۵). مصطفوی در التحقیق احتمالی که معجم مقاییس ذکر کرده را تأیید می‌کند و همان را برمی‌گزیند:

تحقیق آن است که اصل در این ماده گفته یا عملی است که هدف مفیدی از نظر عقلی برای آن قصد نشده است و انسان عاقل به انجام آن کار رغبت ندارد. مفهوم لعاب (بزاق دهان) نیز ربطی به این ماده ندارد و از زبان سریانی به عربی وارد شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۴۶/۱۰).

به نظر می‌رسد این نکته که متبادر به ذهن و معنای قریب از واژه لعب، یعنی بازی به معنای خاص خود، است مقداری در تحلیل لحاظ نشده است. در واقع اگر طبق تعالیم اصول فقه، تبادر را یکی از علائم تشخیص حقیقت از مجاز بدانیم (خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸)، باید این معنا را معنای موضوع‌له یا دست‌کم یکی از معانی موضوع‌له بدانیم؛ اما به نظر می‌رسد لغت‌شناسانی مانند مصطفوی در ریشه‌یابی و اصل‌شناسی، معنایی اعم از این معنا را لحاظ کرده‌اند.

در مجموع چند نکته را می‌توان به صورت قدر متیقن از این بحث استفاده کرد»

۱. معنای اول یعنی بازی از معنای مهم این واژه است و در بسیاری از آیات و روایات به چشم می‌خورد: «أَرْسَلُهُ مَعَنَا عَدَاً يَزْعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (برادران یوسف خطاب به پدر): فردا یوسف را با ما بفرست تا گردش و بازی کند و ما مراقب او خواهیم بود» (یوسف: ۱۲).

۲. معنای مقابل جد که همان به شوخی و هزل عمل کردن یا بازیچه قرار دادن و به بازی گرفتن یا بازی دادن در آن نهفته است: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»؛ و هنگامی که آنان را برای نماز صدا می‌زنید، نماز را به مسخره و بازی می‌گیرند و این به خاطر آن است که تعقل ندارند» (مائده: ۵۸).

۳. معنایی اعم از این دو که ممکن است معنای حقیقی یا مجاز مشهور باشد نیز در قرآن و روایات، به خصوص در متون اخلاقی، بسیار پرکاربرد است. این معنا به معنای لهُو بسیار نزدیک است و معنای انجام کاری بدون هدف و قصد جدی را به ذهن متبادر می‌کند؛ برای مثال در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را بی‌هدف و از روی سرگرمی نیافریده‌ایم» (انبیاء: ۱۷). واژه لاعبین به همین معنای سوم به کار رفته است؛ یعنی بدون هدف و از روی سرگرمی و تفنن که در این سیاق، معنای کاملاً واضح و ترجمه‌ای روشن در مورد هدف خلقت به ما می‌دهد.

معنای اصطلاحی لعب: غیر از معنای حقیقی، گاهی به صورت مجازی یا تطبیق معنای حقیقی، معانی دیگری از لعب در روایات و آیات اراده شده است. یکی از این معانی، همان معنای «لغو» است؛ یعنی قول یا کار بیهوده و بی‌فایده، مانند آیه شریفه که بالاتر به آن اشاره شد. گاهی در باب مفاعله به معنای انجام مقدمات آمیزش جنسی به کار می‌رود: «فِي الرَّجُلِ يَلْعَبُ أَهْلَهُ أَوْ جَارِيَتَهُ وَهُوَ فِي قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ در مورد مردی که با همسر یا کنیزش معاشقه (انجام رفتارهای مقدماتی و تحریک‌آمیز جنسی) می‌کند و روزه قضای ماه رمضان را گرفته است» (کلینی، بی‌تا: ۴۸۰/۷). گاهی در باب تفاعل به معنای بهره‌کشی و در جهت منافع خود دیگران را به بازی گرفتن است، مانند «فَلَا تُلَاعِبُ بِالتَّاسِ؛ فلانی مردم را به بازی می‌گیرد».

ج) لغو

معنای لغوی لغو: این واژه در لسان آیات و روایات در بسیاری از موارد به موسیقی، دروغ، حرف باطل و مواردی دیگر از مصادیق سرگرمی تفسیر شده است؛ از این رو بازشناسی و تبیین دقیق معنای این واژه می‌تواند در بررسی ادله مربوط به سرگرمی راهگشا باشد. ابتدا مطالب برخی از لغت‌شناسان درباره این واژه را نقل می‌کنیم.

راغب: لغو در کلام آن چیزی است که بی‌اهمیت است، آنچه بدون فکر و تأمل گفته می‌شود.... آنچه به صورت صوت گفته شود مانند صدای گنجشگان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۲).

جوهری: لغو یعنی گفتن باطل (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۴۸۳/۶).

زهری: لغو یعنی مخلوط شدن کلام... الغاء یعنی چیزی را لغو و زائد دانستن (زهری، بی‌تا: ۱۷۲/۸).

صاحب بن عباد: لغو یعنی مخلوط شدن کلام، کلام باطل، الغاء یعنی کلامی را زائد و لغو دانستن (صاحب بن عباد، بی تا: ۱۳۲/۵).

ابن منظور: لغو یعنی جافتاده‌ها و بی ارزش‌ها، آنچه بی اهمیت است - چه کلامی و چه غیر کلامی - و نفع و فایده‌ای ندارد... الغاء: اسقاط و جا انداختن... الغای یک کلام: باطل دانستن آن، الغاء: باطل و بی اثر کردن یا دانستن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۱/۱۵).

فیومی معنای لغو را به دو صورت توضیح داده است؛ یکی زمانی که فاعل لغو شیء باشد و دیگری زمانی که فاعلش شخص باشد: لغا الشیء: یعنی آن چیز باطل شد... لغا الرجل: یعنی حرف لغو (دارای اختلاط) زد (فیومی، بی تا: ۵۵۵/۲).

با این نگاه نه تنها معنای لغو متعدد می شود، بلکه این تعدد بسته به نوع فاعلی که لغو به آن نسبت داده می شود، شکل می گیرد. همان گونه که از کلمات لغت شناسان مشهود است، چند معنا برای این واژه نقل شده است: ۱. کلام و الفاظ بی ارزش، ۲. هر شیء یا کار بی فایده و بی ارزش و ۳. باطل و ناحق، چه کلامی و چه غیر کلامی.

در جمع بندی این معانی، معجم مقاییس اللغه این واژه را به دو معنای اصلی در عرض هم برمی گرداند؛ یکی هر چیز بی اهمیت و دوم هر چیزی که به زبان تلفظ و تکرار شود (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۲۵۵/۵). به عبارت دیگر، طبق این نظر یک معنای مشترک و واحد که اعم از هر دو معنا باشد در بین نیست و باید بررسی شود که در آیات و راویات، لغو به کدام معنا به کار رفته است. مصطفوی در این مورد می نویسد: «ریشه معنایی این لغت: آنچه به آن اهمیت داده نمی شود و بدون فکر و تأمل واقع می شود... لغو اعم از آن است که در کلام باشد یا در عمل یا در موضوع خارجی» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۸/۱۰).

این دو نگاه متفاوت به جمع بندی معنای لغوی این لغت نشان دهنده پیچیدگی امر در مورد این واژه است؛ بنابراین با توجه به همه این تفاسیل قدر متیقنی که می توان در نظر گرفت این معنا است: کلام و لفظ بی معنا یا بیهوده یا بی اثر یا باطل. بر این اساس، خانواده معانی این لغت شامل این موارد می شود: بیهودگی، بی اثری، بی اهمیت بودن، غیر قابل توجه بودن، باطل و بی دلیل بودن از نظر محتوایی.

در کاربردهای قرآنی و روایی این واژه نیز آنچه بیشتر به چشم می خورد معنایی است که در آن لفظ و کلام بودن لغو لحاظ شده است؛ مانند آیه شریفه «لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُو فِي أَيْمَانِكُمْ؛ خداوند شما را به خاطر قسم هایی که معنای آن را قصد نکرده اید مؤاخذه نمی کند» (بقره: ۳۶). چنانکه مشهود است، در آیه قسمی که معنایش اراده نشده و فقط

لقلقه زبان بوده، لغو دانسته شده است. این کاربرد با معنای بیهوده و بی‌اثر می‌سازد. همچنین آیه شریفه «وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛ (مؤمنان) کسانی هستند که از (کردار یا سخن) بیهوده روگردان‌اند» (مؤمنون: ۳). در این آیه شریفه نیز در معنای بیهوده و بی‌فایده به کار رفته است.

روشن است که قرابت معنایی خاصی بین این واژه با واژه‌هایی چون عبث، باطل و همچنین بین این ماده و لعب و لهو وجود دارد که بازشناسی آنها از یکدیگر می‌تواند در ترجمه و فهم متون دینی مربوط به سرگرمی مؤثر باشد.

۳) نسبت معنایی سه مفهوم لهو، لعب و لغو

تفاوت معنایی سه واژه لهو، لعب و لغو از مباحث گذشته واضح است، اما جای بحث دارد که دقیقاً چه تفاوتی دارند و اشتراک معنایی شان در چیست؛ چراکه در بسیاری از موارد این واژه‌ها به صورت مجازی به معنای یکدیگر به کار رفته‌اند و بازشناسی این کاربردها و دلالت‌های کلامی آن نیاز به دقت در این زمینه دارد.

مصطفوی بعد از تبیین واژه عبث و تفسیر آن به «عمل بدون اینکه غرض عقلایی برای آن در نظر گرفته شده باشد»، در بیانی به صورت عام، تفاوت و نسبت بین واژه‌های «عبث»، «باطل»، «لغو»، «لهو»، «لعب» و همچنین «مزاح» را به این صورت تبیین کرده است:

لعب: اشتغال به عملی که از آن لذت می‌برد بدون آنکه به نتیجه و فایده آن توجه و نظر داشته باشد.

باطل: مقابل حق است، به این معنا که ثبوت و تحقق ندارد.

لغو: آن چیزی است که ارزش و اهمیت ندارد و بدون تفکر و تأمل واقع می‌شود.

لهو: چیزی که به آن میل و کشش وجود دارد، اما توجهی به نتیجه آن نمی‌شود.

مزاح: خوش و بش و شوخی و بیهودگی (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱/۸).

در این بیان، فرق واضحی بین لهو و لعب بیان نمی‌شود. همچنین در لغو اگر بدون فکر بودن را اعم از این در نظر بگیریم که به نتیجه کار فکر نشود، باز هم نسبت بین لغو و لهو عموم و خصوص مطلق خواهد بود، در حالی که بسیار واضح به نظر می‌رسد که دو واژه لهو و لعب هرچند قرابت دارند، باید ویژگی‌های خاصی داشته باشند که هر یک را از دیگری متمایز کند. همچنین اعم مطلق بودن لغو نسبت به لهو بسیار بعید به نظر می‌رسد و با توجه به بررسی‌های لغوی که در صفحات گذشته انجام شد، این

نسبت سنجی تام به نظر نمی‌رسد. فقیه معاصر، آیت‌الله جعفر سبحانی، بیان دقیق‌تری درباره فرق بین لهُو و لعب دارند:

لعب متناسب با دوران بچگی است که افعال فارغ از امیال شهوانی انجام می‌شود، کما اینکه لهُو مناسب بعد از این زمان است که قوه شهویه شکل می‌گیرد و افعال از این قوا نشئت می‌گیرد. باید به این تعریف لهُو این نکته را اضافه کرد که لهُو دارای حالت غفلت و حواس‌پرتی از یک شیء است. بنابراین لهُو فعل نفس و اشتغال نفس به لذایذ شهوانی است، کما اینکه لعب از روی قصد انجام دادن افعال جوارحی است به هدف لذت بردن از این افعال و بدون هیچ هدف دیگری، چه فایده دیگری مترتب بر این افعال باشد چه نباشد. با ضمیمه کردن این مطلب به مطالب پیشین، نسبت بین لهُو و لعب عموم و خصوص من وجه خواهد بود. گاهی لهُو هست که همان فعل جوانحی مشغول‌کننده قلب است و لعب که فعل جوارحی باشد نیست، مانند گوش دادن به غنا که لهُو هست و لعب نیست. گاهی لعب هست و لهُو نیست، فعلی است که از قوای شهوی صادر نشده است، مانند افعال کودکان که لعب هست و لهُو نیست؛ چراکه از قوای شهویه آنان نشئت نمی‌گیرد. گاهی هم با هم جمع می‌شوند، مانند نواختن آلات موسیقی، قمار و رقص (سبحانی، ۱۴۰۴: ۷۳۰).

این تحلیل لغوی کامل‌تر و دقیق‌تر از تحلیل قبل به نظر می‌رسد؛ اما باید به چند نکته در این تحلیل دقت کرد. اول اینکه مقصود از قوای شهوانی، همه امیال و لذایذی است که در آدمی وجود دارد، کما اینکه در انواع مختلف لهُو با اقسام مختلفی از لذت مواجهیم؛ اما با توجه به آنچه در بررسی لغوی ماده لهُو گذشت، هرچند وجود تمایل به امور لهُوی پذیرفته است، بعید است که در معنای واژه لهُو اینکه این تمایل در حد لذایذ و شهوات بارز انسان باشد، در نظر گرفته شده باشد. به عبارت دیگر، اشکالی که می‌توان به این تحلیل گرفت این است که اعمال و افعال جوارحی کودک نیز، به تناسب خود او، از نوعی تمایل به آن کار و لذت بردن از آن برخوردار است و نباید نشئت گرفتن از قوای شهویه به معنایی خاص را در لهُو لحاظ کنیم و طبیعتاً نمی‌توان این ویژگی را وجه ممیز بین معنای لهُو و لعب دانست.

دومین نکته فرقی است که در جوانحی یا جوارحی بودن فعل گذاشته شده است. گویا مقصود این بوده که «لهُو» اعم از جوانحی و جوارحی و «لعب» محدود به جوارحی است. استخراج این فرق از کتب لغویان نیز محل اشکال و تأمل است و شاید مصنف بین دو معنای لغوی واژه «لعب»، یعنی معنای بازی و معنای شوخی و غیر جدی و بی‌هدفی،

این معنای جامع را در نظر گرفته است که عملی که با اعضا و جوارح انجام شود و بی‌هدف نیز باشد؛ در این حالت این وجه ممیزی موجه خواهد بود. کتاب الفروق فی اللغه بین لهو و لعب این‌گونه فرق گذاشته است:

هر لهوی لعب است، اما ممکن است لعبی باشد که لهو نیست؛ چراکه گاهی لعب برای آموزش و تمرین است، مانند شطرنج که در این موارد لهو صدق نمی‌کند. لهو به لعبی گفته می‌شود که هیچ فایده و نفعی نداشته باشد و به این سبب لهو نامیده شده است که الهاء و غفلت از مقصود ایجاد می‌کند. می‌گویند: «الهانی الشی؛ مرا مشغول کرد» و از همین باب است آیه شریفه «الهیکم التکاثر» (عسکری، بی‌تا: ۲۴۸).

ایشان واژه لعب را اعم مطلق از لهو و جهت افتراق را نیز هدف و فایده عقلایی داشتن می‌داند، حال آنکه برخی از انواع لهو هم فایده و نفع عقلایی دارند، مثل زمانی که انسان به داستان آموزنده‌ای گوش می‌دهد که فایده و سود دارد. در معنای لغو به غفلت هم توجه می‌کنند که طبق بررسی انجام شده یکی از معانی لهو است.

برخی از لغویان، مانند جوهری (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۴۸۷/۶)، لعب را یکی از معانی «لهو» ذکر کرده‌اند، اما همان‌گونه که در بخش مربوط به واژه لهو بیان شد، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۱۱/۱) و برخی از حاشیه‌نویسان بر مکاسب، مانند لاری (۱۴۱۸: ۲۰۷/۱) و انصاری (۱۴۱۰: ۲۴۸/۴)، این مترادف را نقد و رد کرده‌اند. نکته جالب و مهمی که در بیان شیخ انصاری و دیگر حاشیه‌نویسان بر آن تأکید شده این است که به کار بردن دو واژه لهو و لعب در کنار هم ممکن است مانند استعمال دو واژه فقیر و مسکین در کنار هم باشد که در این حالت دو معنای متفاوت دارند، اما وقتی به تنهایی به کار روند مترادف یکدیگر هستند (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۱۱/۱).

از این آرا و اقوال به نظر می‌رسد بیشتر کسانی که سعی در نسبت‌سنجی این مفاهیم داشته‌اند، دست از تصلب و جمود بر نقل لغویان برداشته‌اند و به نوعی اجتهاد و تعمیم در معناشناسی این واژه‌ها دست زده‌اند. به عبارت بهتر، تعددی که در بخش مربوط به بررسی لغوی معانی لهو شاهد بودیم را صحیح ندانسته‌اند و دو معنای غفلت و عمل مطابق میل را با هم ترکیب کرده‌اند. در مورد واژه لعب نیز دو معنای بازی و عمل غیر جدی را با هم ادغام کرده‌اند. در نهایت لاری نسبت بین معنای سه واژه لهو، لعب و لغو را این‌گونه بیان کرده است: «آنچه از بررسی لغت و عرف به ذهن نزدیک‌تر است این است که این سه واژه با هم مترادف نیستند؛ انجام عمل بیهوده که جوارحی باشد، لعب و اگر

جوانحی باشد، لغو و اگر اعم از جوارحی و جوانحی باشد، لهو است» (لاری، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱). در مجموع در فرق گذاری بین این سه واژه می توان گفت که این سه به صورت مجازی در بسیاری از موارد به جای هم به کار رفته اند و نباید در چنین مواردی سعی بر تفکیک معنایی واژگان داشته باشیم، اما در مواردی که به جای هم و به معنای هم به کار نرفته اند، وجه ممیز و فارق لهو از دو معنای دیگر این است که لهو با نوعی غفلت و حواس پرتی از یک امر مهم و مقصود همراه است. بسیاری از لغت پژوهان شاید به این جهت جوانحی بودن را در معنای واژه لهو اخذ کرده بودند که غفلت اساساً یک عمل قلبی و جوانحی است و یک فصل ممیز در معنای لهو به شمار می رود، اما نه به این معنا که عمل لهوی با جوارحی بودن منافات دارد، بلکه ممکن است عمل لهوی هم جوارحی باشد و هم جوانحی، مثل رقص لهوی که هم حالت التهای نفسانی است و هم یک عمل جوارحی. این در حالی است که دو واژه دیگر ضرورتاً چنین حالت نفسانی و واقعه جوانحی را در خود ندارند. ممکن است کسی مشغول بازی باشد، اما بازی او را از یک مسئله مهم تر غافل نکرده باشد و همین بازی امر مهمی است که او می خواسته به آن مشغول باشد، مانند کسی که از قصد با بچه کوچک بازی می کند تا او را سرگرم کند یا کسی که عملی یا گفتاری بیهوده را تکرار می کند، مثلاً پیوسته یک جمله خاص را در سخنانش تکرار می کند؛ این کار او لغو است، اما مصداق لهو نیست.

وجه ممیز لعب نیز هم می تواند جوارحی بودن باشد و هم اینکه نوعی بی خیالی، شوخی و غیر جدی بودن در آن وجود دارد. بنابراین از جهت اعمال جوارحی و همچنین از جهت اشتغال بر بازی یا بازیچه قرار دادن اخص از مفهوم لهو است؛ هر چند اگر با حالت غفلت همراه نباشد، از دایره لهو خارج می شود. بر این اساس، لعب در بیشتر موارد لهو است، اما موارد بسیار زیادی از لهو هست که مصداق لعب نیست. از سوی دیگر، تفاوت لعب با لغو این است اگر یک بازی بی فایده و بی حاصل باشد، لغو است، اما اگر بتوان فایده ای برایش تصور کرد و از بی حاصلی و بی ارزشی دریابید، دیگر لغو نیست. ویژگی بارز لغو فایده نداشتن است، خواه با هدف و انگیزه و عمد از سوی فاعل انجام شود و خواه بدون عمد و انگیزه. نکته دیگر اینکه در بیشتر کاربردها به امور لفظی و گفتاری لغو اطلاق می شود، اما لهو و لعب در موارد بسیاری برای امور غیر لفظی نیز به کار می روند.

همچنین مسلم است که مصداق بسیاری وجود دارند که هر سه مفهوم لهو، لغو و لعب بر آنها صدق می کنند.

۴) دیگر واژگان به کار رفته در روایات

الف) عبث

عبث به معنای عمل بیهوده و بی‌فایده، بازی کردن با چیزی بدون هدف و فایده است (فیومی، بی‌تا: ۳۸۹/۲). البته این بازی نه آن بازی است که کودکان و اطفال با آداب و افعال خاص انجام می‌دهند، بلکه مثلاً به بازی کردن با ریش یا تسبیح و امثال اینها عبث اطلاق می‌شود. برای نمونه در روایاتی در مورد بازی کردن با محاسن و نهی از آن، لغت «العبث باللحیه» آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۰/۷).

ب) النزهه / التنزه

ریشه لغت النزهه / التنزه در اصل به معنای دوری است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۱۷/۵)، اما نه هر نوع دوری، بلکه دوری از پلیدی‌ها و بدی‌ها (حمیری، بی‌تا: ۶۵۵۹/۱۰)؛ از این رو به فردی که از بدی‌ها و پلیدی‌ها دوری کند، نزهه و متنزه و منزّه گفته می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۲۵۳/۶) و به همین تناسب، به مکانی که دور از جمعیت زیاد و مزاحم، دور از بدی آب و هوا، دور از هوای شرجی و مرطوب، دور از مد دریا و گنداب‌ها و مرداب‌ها باشد نزهه گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۴۸/۱۳). بر همین اساس، وقتی افراد از شهر و حومه آن که معمولاً با مشکلات آب و هوایی یا ازدحام جمعیت مواجه بوده است به باغ‌ها، بستان‌ها یا صحراها و دشت‌ها می‌رفته‌اند، این کار را تنزه و نزهه می‌نامیده‌اند (همان). در روایات نیز رفتن به گردش و حضور در تفریحگاه‌های خوش آب و هوا تنزه نامیده شده است. برای نمونه در روایتی آمده است:

قَالَ لَنَا الرِّضَاءُ عَلَيْهِ: «أَيُّ الْإِدَامِ أَجْزَأُ؟». فَقَالَ بَعْضُنَا اللَّحْمُ وَ قَالَ بَعْضُنَا الزَّيْتُ وَ قَالَ بَعْضُنَا اللَّبَنُ، فَقَالَ هُوَ: «لَا بَلِ الْمِلْحُ لَقَدْ خَرَجْتُ إِلَى نُزْهَةٍ لَنَا وَ نَسِيَ الْعِلْمَانُ الْمِلْحَ فَذَبَحُوا لَنَا شَاءً مِنْ أَسْمَنِ مَا يَكُونُ فَمَا انْتَفَعْنَا مِنْهَا بِشَيْءٍ حَتَّى انصَرَفْنَا»؛

امام رضا عليه السلام به ما فرمود: «کدام خوراکی از همه بهتر است؟». برخی گفتیم گوشت و برخی گفتیم روغن (زیتون) و برخی گفتیم شیر. ایشان فرمودند: «خیر، نمک. روزی برای تفریح بیرون رفته بودیم و خادمان نمک را فراموش کردند. بعد هم برای ما گوسفندی ذبح کردند که بسیار چاق بود؛ اما از آن هیچ بهره‌ای نبردیم (به جهت بی‌نمک بودن) تا برگشتیم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۲/۲۵).

ج) مفاکَهِه

ریشه «ف ک ه» به طور کلی بر خوشی، نرمی، خوشگوارى و بهره‌مندی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۶) و به همین مناسبت به میوه‌ها «فاکَهِه» گفته می‌شود. در مورد خلق و خو هم به کسی که خلق و خوی خوش داشته باشد، خوش مشرب، بذله‌گو و شوخ باشد، فِکَهِه گفته می‌شود. «مفاکَهِه» از باب مفاعله، گفت‌وگوی دوطرفه‌ای است که متضمن لطایف و خوشی و سرزندگی و شادی باشد. در برخی روایات یکی از سرگرمی‌های مطلوب برای مؤمن همین خوش و بش با یکدیگر بیان شده است:

قَالَ: «لَهُوَ الْمُؤْمِنِ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ التَّمَتُّعِ بِالنِّسَاءِ وَ مَفَاكَهَةِ الْإِخْوَانِ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ»؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «سرگرمی و خوش گذرانی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن از زن، خوش و بش و شوخی با برادران و نماز شب» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۱۴).

د) استجمام

ماده «ج م م» به معنای زیاد شدن یا زیاد بودن چیزی است (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۱۸۸۹). به طور خاص زمانی که آب چاه زیاد شود و به لبه چاه برسد یا سرریز کند از این واژه استفاده می‌شود (همان). باب استفعال این ماده هم به این معنا است که شیئی رها شود تا افزونی یابد، مثلاً وقتی از چاه آب کشیده‌اند و آب آن پایین رفته است و آن رارها می‌کنند تا دوباره پر آب شود، به این عمل «استجمام» می‌گویند (زمخشری، بی تا: ۵۳) در برخی روایات از این واژه برای قلب استفاده شده است:

وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعَةٌ يَبْتَاحِي فِيهَا رَئَهُ
عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَةٌ يَخَاسِبُ نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ
يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْخَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِتِلْكَ السَّاعَاتِ وَ اسْتِجْمَامٌ
لِلْقُلُوبِ وَ تَوْزِيعٌ لَهَا؛

و برای هر فرد عاقلی که عقلش به جا باشد لازم است که اوقات خود را تقسیم‌بندی کند؛ وقتی برای مناجات با پروردگار، زمانی برای محاسبه نفس، زمانی برای تفکر در خلقت خدای عز و جل و وقتی برای آنکه لذت‌های حلال را استفاده کند. این زمان کمکی است برای زمان‌های دیگر و گشایش و فرصتی است برای قلب (صدوق، ۱۳۶۲:

گویا خستگی روان و قلب یا دلزدگی و ملالت از امری به خالی شدن آب چاه تشبیه شده است و زمانی که این فرصت به قلب و روان داده می‌شود تا دوباره انرژی خود را بازیابد، همان پر شدن آب چاه را می‌ماند. بنابراین در روایت تعبیر استجمام آمده که البته ممکن است مجازی باشد؛ چراکه در کتب لغت این استراحت دادن به نفس معنای ماده «ج م م» ذکر نشده و حتی برای مشتق «استجمام» معنای استراحت دادن و تفریح به نفس گفته نشده است و فقط یک جمله معروف نقل شده است. جوهری در کتاب صحاح بعد از ذکر معنای این ماده می‌گوید: «يُقَالُ إِنِّي لِأَسْتَجِمَّ قَلْبِي بِشَيْءٍ مِنَ اللَّهِوَأَقْوَىٰ بِهِ عَلَى الْحَقِّ؛ گفته می‌شود من استجمام می‌کنم قلبم را با مقداری لهوتا برای انجام حق قوی شوم» (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۸۹۱/۵). این جمله - که گوینده اش هم معلوم نیست - تنها چیزی است که در کتب لغت برای استعمال این ماده در تفریح و استراحت به کار رفته است.

در روایات از لغت «استجمام» برای معانی مختلفی استفاده شده است. برای مثال استجمام در این معنا به کار رفته است که خراج سال را یا نمی‌گرفتند یا کم می‌گرفتند تا در سال‌های آینده وضع کشاورزان بهتر شود و بهتر بتوانند خراج بدهند: «... أَنْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ أَنَّ التَّخْفِيفَ وَاسْتِجْمَامَهُمْ إِيَّاهَا بِذَلِكَ فِي الْعَامِ لِلْعَامِ الْقَابِلِ...؛ ... اینکه بدانند که تخفیف و مهلت دادن امسال به کشاورزان برای سال آینده است...» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۳۶۳/۱). مثال دیگر نصایح پیامبر ﷺ به جناب ابوذر است که در آن استجمام به معنای استراحت و مهلت دادن به قلب و نفس است: «فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِّتِلْكَ السَّاعَاتِ وَاسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَتَوْزِيعٌ لَهَا؛ این زمان کمکی است برای زمان‌های دیگر و گشایش و فرصتی است برای قلب» (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۲۵/۲). با این حال نمی‌توان گفت که این کاربردها حقیقی یا تمام معنای موضوع‌له لفظ هستند، بلکه ممکن است مجازی یا تطبیقی باشند یا مصداقی از معنای موضوع‌له، یعنی همان فرصت دادن برای کثرت.

ه) حظ نفس، تلذذ حلال

دو لفظ حظ نفس و تلذذ حلال و الفاظ مشابه آنها نیز، هرچند به نحو تعدد دال و مدلول بر تفریح و گشایش برای نفس دلالت دارند، در ادله روایات برای بهره‌مندی از خوشی‌ها به کار رفته‌اند و جایگزین کلمه تفریح هستند. نمونه آن در روایت ابوذر که در بخش قبل مطرح شد دیده می‌شود.

۵) نسبت سنجی معنایی بین مفاهیم متداول در روایات و مفهوم سرگرمی

پس از مشخص شدن معنا و مفهوم سرگرمی که موضوع این پژوهش است، باید معلوم شود که کدام یک از الفاظ به کار رفته در روایات به معنای سرگرمی هستند و اگر به معنای سرگرمی نیستند با واژه سرگرمی چه نسبتی دارند.

واژه لهو به معنای نوعی فعالیت است که از روی تمایل و رغبت نفسانی انجام می شود و نوعی غفلت از دیگر امور مهم زندگی را در پی دارد و ضرورتاً هدف خاصی غیر از همین برآورده کردن میل در آن نیست. سرگرمی نیز به فعالیت گفته می شود که مشغول کننده و از روی میل و رغبت باشد و از امور مهم زندگی نباشد. با این توضیح به نظر می رسد که این دو واژه تناسب بسیار بالایی با هم دارند و نکات ریزی در تعریف آنها را از هم متمایز می سازد. هر دو نوعی مشغولیت و غفلت نسبی در بر دارند؛ اما برای مثال، انجام ورزش های لذت بخش، مانند فوتبال (غیر حرفه ای)، هم سرگرمی محسوب می شوند و هم برای سلامتی فوایدی دارند، اما از مصادیق لهو نیستند یا گوش دادن به داستان آموزنده می تواند از مصادیق سرگرمی به شمار رود، اما از مصادیق لهو نیست. چرایی این تفاوت در این نکته نهفته است که در مفهوم لهو نوعی بی هدفی و بی فایدهی خوابیده است و اگر در کاری انگیزه یا دگیری دخیل باشد، دیگر لهو خوانده نمی شود، اما در سرگرمی مطلق مشغولیت مد نظر است، حتی اگر با قصد یا دگیری باشد.

از سوی دیگر، مصادیقی مانند حواس پرتی از یک کار مهم با یک اتفاق یا یک صحنه یا یک موسیقی لهو به شمار می رود، در حالی که هرچند موسیقی و نمایش سرگرمی هستند، وقتی در میانه کار حواس انسان به اینها پرت شود، مصادیق سرگرمی به شمار نمی آید. این مطلب هم بر این اساس است که نوعی حواس پرتی و ایجاد سهو یا غفلت از یک امر مهم در معنای «لهو» نهفته است که سرگرمی، هرچند مشتمل بر مشغولیت است، این نوع از حواس پرتی و ایجاد سهو را ندارد.

در مجموع، مفهوم واژه لهو بالاترین میزان تقارب را با مفهوم سرگرمی دارد و در مفاهیم مرتبط با سرگرمی در روایات می توان از این مفهوم بیشترین بهره را برای فهم جایگاه سرگرمی در منظومه معرفتی اسلام گرفت.

واژه لعب با اینکه تفاوت هایی با لهو دارد، که در صفحات پیشین به آنها اشاره شد، نسبتش با مفهوم سرگرمی عموم و خصوص مطلق است و می توان گفت که تمام بازی ها، حتی بازی های آموزنده، مصادیق سرگرمی هستند، اما همه سرگرمی ها از جنس بازی

نیستند. از این رو این دو واژه نه تنها از نظر مفهومی مرادف نیستند، بلکه با توجه به اخص مطلق بودن واژه لعب یا همان بازی، می‌توان گفت که دو معنای متفاوت هستند که با هم نسبت «اقل و اکثر» دارند. با این حال نباید از این نکته غافل شد که علی‌رغم تفاوت معنایی این دو واژه، بازی یکی از مفاهیم بارز و برجسته‌ای است که ذیل سرگرمی جا می‌گیرد و مصادیقی بسیار متنوع، پرتعداد و اثرگذار در عرصه سرگرمی دارد.

مفهوم لغو در اغلب موارد شامل گفتار و الفاظ می‌شود و بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی ویژگی برجسته و بارز آن است، علاوه بر این، بطلان و ناحق بودن محتوایی هم جزو مصادیق معنایی این واژه است. بر این اساس می‌توان گفت که بین معنای این واژه و واژه سرگرمی عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ چراکه لغو شامل هر گفته یا کاری محتوای ناحق و بیهوده‌ای می‌شود، خواه آن کار یا سخن مشغول‌کننده و لذت‌بخش باشد و خواه نباشد. از سوی دیگر، سرگرمی شامل امور مشغول‌کننده‌ای است که با میل و رغبت و لذت همراه‌اند و در اوقات فراغت انجام می‌پذیرند. طبیعی است که کارهای بیهوده‌ای که هم لذت‌بخش هستند و هم سرگرم‌کننده، هم مصداق لغو خواهند بود و هم مصداق سرگرمی، مانند خواندن اشعاری که هیچ فایده حکمی ندارند، اما وزن و قافیه و آهنگ جالب و دلنشینی دارند. کار بیهوده اما سرگرم‌کننده یا سخن بیهوده‌ای که میلی به آن نیست، مصداق لغو است، اما سرگرمی محسوب نمی‌شود، مثل اینکه انسان اجسامی را بی‌هدف و بی‌فایده جا کند یا برای خود سخنانی باطل و بی‌معنا را تکرار کند. همچنین اگر اموری باشد که در عین سرگرم‌کنندگی و لذت‌بخشی فایده‌ای دارند و بیهوده نیستند، مصداق سرگرمی خواهند بود اما مصداق لغو نه، مثل داستان‌های آموزنده.

واژه عبث مانند واژه لغو است و نسبتش با سرگرمی عموم خصوص من وجه است. واژه‌هایی چون تفریح، نزهه و تفرج نیز که تقریباً هم‌معنا هستند، اگر نسبت به سرگرمی سنجیده شوند، اخص مطلق هستند و از مفاهیمی شمرده می‌شوند که ذیل مفهوم سرگرمی جای دارند و انواعی خاص از سرگرمی هستند. واژه مفاک‌هه نیز همین وضع را دارد و اخص مطلق شمرده می‌شود، با این تفاوت که مفاک‌هه، به معنای گفت‌وگوی لذت‌بخش و خوش، گاهی به شکل بخشی از اعمال و رفتار افراد در حین کار و عملکرد روزانه و به صورت حسن خلق متجلی می‌شود که در این صورت ممکن است بخشی از رفتار انسان‌ها در حین کار به شمار آید، نه سرگرمی. البته چنین مصادیقی استثنا و از موارد تطبیق دو عنوان بر عمل واحد هستند و نباید در نسبت‌سنجی لحاظ شوند.

مفاهیمی چون حفظ نفس، تلذذ حلال، تمتع از نعمت‌ها و امثال آن نیز قرابت بسیاری با مفهوم سرگرمی دارند، اما فقط جهت لذت بخشی آنها لحاظ شده و بعد مشغول‌سازی آن در خود مفهوم و واژه اخذ نشده است؛ هرچند در عمل همه مصادیق لذت ممکن است مشغول‌کننده نیز باشند. واژه استجمام هم به احتمال بسیار زیاد، یک واژه عاریتی برای تفریح و استراحت و فرصت دادن به نفس است که به شکل مجازی استفاده شده و در استعمال حقیقی معنای اعطای فرصت برای افزایش و فزونی چیزی را می‌دهد و اعم از مباحث تفریح و مانند آن است.

نتیجه

در بررسی معانی و مفاهیم به کار رفته در آیات و روایات می‌توان دو گروه از معانی را در تناظر و قرابت معنایی با مفهوم سرگرمی صید کرد. گروه اول واژگانی همچون لهو، لغو و لعب هستند که همپوشانی مفهومی و مصداقی بالایی با واژه سرگرمی دارند و به یک ریشه معناشناسی بازمی‌گردند. گروه دوم واژگانی همچون عبث، استجمام، تلذذ نفس و مفاکحه هستند که ممکن است افتراقات مفهومی یا مصداقی زیادی با واژه سرگرمی داشته باشند، اما به عنوان کاربردهایی از این معنا و نیز یافتن ادله مرتبط با سرگرمی کاربرد فراوانی در منابع نقلی دارند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام فی ذکر الحلال و الحرام و قضایا الاحکام، تصحیح آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا)، جمهرة اللغة، تصحیح رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۵. ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق)، کتاب المکاسب (المحشی)، شرح سید محمد کلانتر، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، چاپ سوم.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق)، المکاسب المحرمة، قم: انتشارات دار الذخائر، چاپ اول.
۸. بیهقی، احمد بن حسین (بی‌تا)، شعب الایمان، تحقیق محمد السعید زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۹. «جامعه‌شناسی اوقات فراغت خانواده»، پایگاه حوزه نت: دانشنامه اینترنتی حوزه، تاریخ دسترسی <https://noo.rs/BmMJk>: ۹۸/۱۲/۱۰
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: انتشارات دار العلم للملایین، چاپ اول.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (بی‌تا)، شمس العلوم، تصحیح اریانی و دیگران، دمشق، چاپ اول.
۱۳. خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات روزنه.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، انتشارات دار العلم - دار الشامیه، چاپ اول.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، چاپ اول.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۰۴ق)، المواهب فی تحریر أحكام المکاسب، تقریر اصفهانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۸. شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۹۵)، الگوی مطلوب فراغت و تفریح از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه دین و معنویت آل یاسین، چاپ اول.

۱۹. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ق)، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، تبریز: اطلاعات، چاپ اول.
۲۰. صاحب بن عباد، اسماعیل (بی تا)، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۲. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (بی تا)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیده، چاپ اول.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۶۴)، فرهنگ لغت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، بی جا: اسلامیه.
۲۶. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸)، التعلیقة علی المکاسب، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب للترجمة و النشر، چاپ اول.
۲۸. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: زرین، چاپ سوم.
۲۹. نوری زاده، فاطمه (۱۳۹۷)، «نقش لهو و لعب در تضعیف باورهای دینی از منظر قرآن و روایات با تکیه بر بازی های رایانه ای»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۰. یوسف موسی، حسین؛ الصعیدی، عبدالفتاح (بی تا)، الإفصاح فی فقه اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم.